

الفصل العجيب



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سیده نساء عالمین، صدیقه کبری، فاطمه زهرا (صلوات الله علیها وعلی ائبها وبعلمها وبنیها) را مقام، والاتر و بالاتر از آن است که با مقالی در جلالت شأن او به شایستگی و بایستگی بتوان سخن گفت. اقا بازهم به مبارکی ولادت با سعادت آن بانوی مظهر و میمنت همنامی با او، ذکر جمیلی از بانوان فاضله و عالمه ای - که همگی از اعلام فضل و کمال و ست المشایخ، ارباب تألیف و تصنیف و عبادت و قداست بوده اند - می نمایم، باشد که حقّی از روزن را هم ادا نموده باشیم.

بنظر می رسد که در بعضی از کتب تراجم در باب ترجمه فاطمه ام الحسن، ست المشایخ فرموده اند که او از فواطم عشر بوده است. فاطمه های دهگانه ای که علماء بزرگوار

ما و ارباب تراجم، تصریح به فضل و علم و قداست و تقوای آنان فرموده‌اند، ظاهراً تعبیر به فواطم عشر از باب تغلیب بوده چه بعضی از آنان مسمّاء به فاطمه نبوده‌اند چون حمیده، دختر مولا محمد شریف رویدشتی، مادر عالم و بزرگوار فاطمه حفیده مولا محمد شریف رویدشتی که او نیز چون مادرش از اعلام النساء و افاضل ربّات الخدور بوده است. علامه متتبع خبیر مرحوم میرزاعبدالله افندی صاحب ریاض العلماء^۱ فصلی به نام «فصل فی اسماء النساء من العلماء الامامیة» در کتاب مشتهرة بالاسم او بالکنیة» دارد که جمعی از آنان را در آنجا ذکر فرموده است. در هر صورت تراجم مختصری از این بانوان محترم تقدیم محضر ارباب فضل می‌گردد.

۱ - فاطمه دختر ناصر صغیر و مادر سید مرتضی علم الهدی

سیده جلیله، فاضله عصر خود، دختر سید اجل اکمل، ابی محمد حسین ناصر صغیر بن احمد بن ابی محمد حسن بن علی بن حسین بن علی بن عمر بن زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام.

در این شجره مبارکه اختلافاتی است که مجال ذکرش نیست. این مخدّره محترمه، والده معظم دو سید بزرگوار علی بن الحسین علم الهدی و محمد بن الحسین شریف رضی می‌باشد و شیخ مفید رحمة الله علیه بسیار آن مخدّره را احترام می‌گذاشت و هرگاه بر او وارد می‌شد به تمام قامت از پیش پای او بلند می‌شد و ظاهراً کتاب احکام النساء خود را بجهت ایشان تألیف کرده و در اول آن عبارتی دارد که ترجمه اش چنین است: «چنین دانستم که این سیده جلیله و فاضله را که خداوند عزّتش را مستدام بدارد رغبتی است به تألیف کتابی که جمیع احکامی که مکلفین همه به آن محتاج‌اند و بخصوص احکامی که جماعت بانوان را به آنها احتیاج است».

علامه شهیر سید علیخان در کتاب الدرجات الرقیعة خوابی را از مرحوم شیخ مفید (ره) درباره این مخدّره نقل می‌فرماید که ظاهراً مصدر نقل ایشان هم کلام سید فخّار بن معدّ بوده باشد که شیخ اجل کاظمی در مقابسات الأنوار از ایشان نقل می‌کند:

که مفید رحمة الله علیه در عالم خواب حضرت زهرا صلوات الله علیها را دید که به مسجد

۱ - ج ۵ ص ۴۰۳ چاپ قم.

او در کرخ وارد شد و با او بود فرزندان حسین و حسن و آنان را به شیخ سپرده و فرمود: اینان را فقه بیاموز، شیخ با شگفتی از خواب بیدار گشت و با بلند شدن آفتاب فاطمه دختر ابی محمد حسن ناصر صغیر با دو فرزندش علی و محمد، مرتضی و رضی و جمعی از کنیزان بر او وارد شد و فرمود: ای شیخ دو فرزند خود را به محضر تو آورده ام تا آنان را فقه بیاموزی، مفید گریان خواب خود را بر آن مخذره حکایت فرمود.^۱

این مخذره محترمه در ذی الحجة سال ۳۸۵ هجری قمری به رحمت ایزدی پیوست و پسرش اشعر شعراء طالبین، شریف رضی، او را به قصیده ای بسیار بلند پایه در ۶۸ بیت مرثیه گفته است.^۲ آن قصیده راثه عصماء بدین شعر آغاز می گردد.

أَبْكَمِ لَوْ نَفَعَ الْغَلِيلُ بُكَائِي وَأَقُولُ لَوْ ذَهَبَ الْمَقَالُ بِدَائِي

حقاً که این قصیده در ثناء، مقامی بسیار بالا دارد و سید با کلماتی بسیار بلند پایه، مادر مجلله و محترمه خود را مدح و ثناء و رثاء می گوید و او را امّ النجباء می خواند. وجه زیبا می گوید که همه خلایق شاهدند که اونجیبه است، بدان دلیل که او چنین فرزندان نجیبی را به دنیا آورده است.

شَهِدَ الْخَلَائِقُ أَنَّهَا لَنَجِيبَةٌ بِدَلِيلٍ مَن وُلِدَتْ مِّنَ الْكُنْجَبَاءِ

در آن قصیده، مدح پدران مادر را می کند و به تلمیح و اشاره نام پدر او را می برد. در هر صورت ما ابیاتی از قصیده را در این جا آورده و چون سخن بدر از او می کشد ترجمه آنرا بدوق و ادب اهل فضل و کمال وامی گذاریم.

مَا كُنْتُ ادْخَرُفِي فِدَاكَ رَغِيبَةً لَوْ كَانَ يُدْفَعُ ذَا الْجَمَامِ بِقُوَّةٍ فَارْقَتْ فِيكَ تَمَاسُكِي وَتَجْمَلِي وَصَنَعْتُ مَا نَلَمَ الْوَقَارَ صَنِيعُهُ قَدْ كُنْتُ أَقْلُ أَنْ أَكُونَ لَكَ الْفِدَا وَتَفَرَّقُ الْبُعْدَاءُ بَعْدَ مَوَدَّةٍ أَنْضَيْتِ عَيْنِيكَ عِفَّةً وَزَهَادَةً لَوْ كَانَ يَرْجِعُ قَسِيَّتُ بِفِدَائِي لَتَكْدَسَتْ غَضَبٌ وَرَاءَ لِيَوَائِي وَتَسِيَّتُ فِيكَ تَعَرُّدِي وَإِنَائِي مِمَّا عَرَانِي مِنْ جَوَى الْبُرْحَاءِ مِمَّا أَلَمَّ، فَكُنْتِ أَنْتِ فِدَائِي صَغْبٌ، فَكَيْفَ تَفَرَّقُ الْفُرْبَاءِ وَظَرِخْتِ مُثْقَلَةً مِنَ الْأَعْبَاءِ

۱ - الدرجات الرفیعة، ص ۴۵۹ ط نجف.

۲ - دیوان شریف رضی ج ۱ ص ۲۶ ط بیروت.

بِصَبَامِ يَوْمِ الْقَبِيْظِ تَلْهَبُ شَمْسُهُ
لَوْ كَانَ مِثْلِكَ كُلُّ أُمَّ بَرَّةٍ
كَيْفَ السُّلُوْ وَكُلُّ مَوْفِعٍ لَخَطَّهِ
فَعَلَاتُ مَعْرُوفٍ تُقِرُّ نَوَاطِرِي
مَامَاتٍ مَنْ نَزَعَ الْبَقَاءَ وَذِكْرُهُ
فِيَّ آيٍ كَفِيٍّ أَسْتَجِنُّ وَأَتَّقِي
وَمَنْ أَلْمَمُوْا لِي إِذَا ضَاقَتْ بَدِي
وَمَنْ أَلْدَى إِنْ سَاوَرْتَنِي نَكْبَتُهُ
شَهِدَ الْخَلَائِقُ أَنَّهَا لَتَجِيْبَةُ
فِي كُلِّ مُظْلِمٍ أَرْمَةٌ أَوْضِيْقَةٌ
ذَخَرْتُ لَنَا الذِّكْرَ الْجَمِيْلَ إِذَا انْقَضَى
فَدُ كُنْتُ أَمَلُ أَنْ يَكُونَ أَمَامَهَا
كَمْ أَمِرٌ لِي بِالتَّصْبُرِ هَاجَ لِي
أَبَاؤُكَ الْغُرَّ الَّذِيْنَ تَفَجَّرَتْ
مِنْ نَاصِرٍ لِحَقِّ أَوْذَاعِ إِلَى
مِنْ كُلِّ مُسْتَبِقِ الْيَدِيْنَ إِلَى التَّدِي
ذَرَجُوا عَلَيَّ أَثَرَ الْقُرُونِ وَخَلَّفُوا
مَعْرُوفُكَ السَّامِيَّ أَنْيُسُكَ كُلَّمَا
وَضِيَاءٌ مَاقَدَّمْتِيهِ مِنْ صَالِحٍ
إِنَّ الَّذِي أَرْضَاهُ فِعْلُكَ لَا يَسْرُنُ

وَقِيَامِ طَوْلِ اللَّيْلَةِ اللَّيْلَاءِ
غَنِيَّ الْبَسُوْنَ بِهَا عَنِ الْأَبَاءِ
أَتَرُ لِقَضِيْكَ خَالِدٌ بِإِرَائِي
فَتَكُونُ أَخْلَبَ جَالِبِ لِبُكَائِي
بِالصَّالِحَاتِ بَعْدَ فِي الْأَخْبَاءِ
صَرَفَتْ النَّوَائِبِ أَمْ يَأْتِي دُعَاءِ
وَمَنْ الْمُعْتَلِلُ لِي مِنَ الْأَذْوَاءِ
كَانَ الْمُؤَقَى لِي مِنَ الْأَشْوَاءِ
بِدَلِيْلِ مَنْ وَلَدَتْ مِنَ الشُّجْبَاءِ
يَبْدُو لَهَا أَتَرُ الْبَيْدِ الْبَيْضَاءِ
مَا يَدْخُرُ الْأَبَاءُ لِإِلْبَانَاءِ
يَتَوَسَّى وَتُشْفِقُ أَنْ تَكُونَ وَرَائِي
دَاءٌ وَقَدْ دَرَأَ أَنْ ذَاكَ دَوَائِي
بِهِمْ بِنَابِيْعٍ مِنْ النِّعْمَاءِ
سُبُلِ الْهُدَى أَوْ كَاشِفِ الْغَمَاءِ
وَمُسَيِّدِ الْأَقْوَالِ وَالْآرَاءِ
ظَرَقًا مُعْتَبَدَةً مِنَ الْعَلِيَاءِ
وَزَدَ الظَّلَامُ بِوُخْشَةِ الْغَبْرَاءِ
لَكَ فِي الدُّجَى بَدَلٌ مِنَ الْأَضْوَاءِ
تُرَضِيْكَ رَحْمَتُهُ صَبَاحَ مَسَاءِ

جای شگفتی است که سید مرتضی را با آن دیوان شعر مفصلی که در سه جلد به طبع رسیده است مرثیه ای در رحلت این مخدّره نیست. با آنکه خواهر خود را مرثیه گفته است.^۱

همانطور که شریف اجلّ سید رضی خواهر خود را نیز مرثیه گفته است و شاید همان خواهر باشد که سید مرتضی نیز او را مرثیه گفته باشد.^۲

۱- تنوین برای ضرورت شعری است.

۲- دیوان شریف مرتضی ج ۳ ص ۱۸۶ و ج ۲ ص ۳۰۱ ط مصر.

۳- دیوان شریف رضی - چاپ بیروت - ج ۱ - ص ۱۵۹.

۲ - فاطمه دختر سید مرتضی علم الهدی

در ریاض العلماء^۱ آمده است که او فاضله جلیله بوده است و از عم گرامی خود، شریف بزرگوار اجل سید رضی کتاب شرح نهج البلاغه را روایت می‌کند و از او روایت می‌کند نهج البلاغه را شیخ عبدالرحیم بغدادی معروف بابن الاخوة و شیخ بزرگوار قطب الدین سعید بن هبة الله راوندی نیز نهج البلاغه را از طریق عامه از همین ابن الاخوة نقل می‌کند^۲. بنا بر آنچه که خود قطب راوندی در آخر شرح خود بر نهج البلاغه فرموده است، در ریاحین الشریعه هم همین مقدار را از ریاض العلماء نقل نموده است^۳.

ظاهراً این مخدّره را خواهرانی نیز بوده است که در حیات عم گرامیشان سید رضی از دنیا رفته‌اند، زیرا سید رضوان الله تعالی علیه آنان را در دیوان خود مرثیه گفته است.

همچنانکه در دیوان خود، برادرش علم الهدی را در مرگ دختری از او بدین قصیده:

لَالْیَوْمَ لِلدَّهْرِ وَلَا عِشَابَا تَغَابَ إِنَّ الْكَجَلْدَ مَن تَغَابَا

تعزیت می‌گوید^۴.

همین طور برادر خود علم الهدی را به مرگ دختری تازه مولود نیز مرثیه گفته است^۵.

و اما فاطمه شریفه دختر سید بزرگوار علم الهدی ظاهراً سالهای طولانی بعد از عم شریف و اجل خود سید رضی و مرتضی والد معظمش از دنیا رفته است. عالم بزرگوار سعید ثقة، ابوالحسن سعید بن هبة الله بن الحسن شارح نهج البلاغه در آخر کتاب شرح نهج خود در ضمن بیان طرق خودش به روایت نهج البلاغه چنین می‌گوید:

خبر داد ما را نیز شیخ عبدالرحیم بغدادی معروف بابن الاخوة از سیده نقیه دختر مرتضی از عموی خود رضی، و چون شیخ جمال الدین ابوالفضل عبدالرحیم بن احمد بن محمد بن ابراهیم بن خالد شیبانی معروف بابن الاخوة در سیزده شعبان ۴۸ هجری قمری یعنی صد

۱- ریاض العلماء ج ۵ ص ۴۰۹.

۲- فوائد الرضویة ج ۲ ص ۶۵۱.

۳- ریاحین الشریعة ج ۴ ص ۲۲۳.

۴- دیوان شریف رضی، طبع بیروت، ج ۱ ص ۱۵۴.

۵- همان مصدر ص ۱۵۶.

و چهل و دو سال بعد از رحلت شریف اجل (۴۰۶ هجری) از دنیا رفته است. بنابراین معلوم می‌گردد که ابن الأخوة درس و حضور سید رضی، بلکه حیات او را نیز درک نکرده و به واسطه برادرزاده اش فاطمه شریفه، نهج البلاغه را از او روایت می‌کند و الاً اگر حیات او را درک کرده بود و با آن همه کثرت مشایخی که ابن الأخوة داشته، نهج البلاغه را از خود شریف یا از برادرش علم الهدی روایت می‌کرد.

ثانیا همانطور که اشاره کردیم ابن الاخوة اگر بیست ساله از سیده نقیه فاطمه سماع نهج البلاغه را کرده و آن مخدّره هم در حیات رضی از دنیا رفته باشد، باید سن ابن الاخوة در حین وفات متجاوز از یکصد و شصت باشد که این گذشته از غرابتش به موجب همین غرابت باید در تواریخ ثبت و همگان به آن اشاره کرده باشند. ولی اگر فاطمه طاهره که نهج البلاغه عموی خود را سماع کرده و در حین وفات عم گرامیش (۴۰۶ هجری) بیست ساله بوده، چون سید تقریباً جوان و در سن ۴۷ سالگی از دنیا رفته است و بعد از وفات عم خود به سالهای زیاد یعنی شصت سال بعد فوت شده باشد سن آن مخدّره در حدود هشتاد سال می‌شود، بنابراین باز هم تا سال وفات ابن الاخوة هشتاد سال می‌گردد که اگر ابن الاخوة صد سال داشته باشد این مطلب درست می‌گردد مخصوصاً از آن جهت که سماع مردان اجنبی از بانوئی از خاندان عفت و عصمت چون بیت علم الهدی در سن جوانی و بیست سالگی آن مخدّرات انجام نمی‌گرفته است.

نتیجه آنکه مرثی شریف رضی از دختران برادر خود قطعاً درباره غیر این مخدّره محترمه بوده است.

پژوهشگاه علوم و فنون و مطالعات فرهنگی

۳- فاطمه شیخه امّ الحسن ملقبه بست المشایخ

دختر گرامی شیخ بزرگوار، فقیه الفقهاء شهید اول محمد بن مکی بن محمد بن حامد عاملی جزینی، در امل الأمل آمده است^۱:

آن مخدّره عالمه، فاضله، فقیهه، صالحه و عابده بوده است که من از مشایخ و اساتید شنیدم مدح و ثناء بر او را. روایت می‌کند به اجازه از پدرش و از ابن معیه شیخ پدرش، و پدر

۱- ج ۱ ص ۱۹۳ طبع نجف.

بزرگوارش همیشه او را تمجید می نمود و زنان را امر و سفارش می فرمود که به او اقتداء کنند و در احکام خاصه خود و نماز و امثال آن بدو رجوع نمایند.

مرحوم میرزا محمد علی تبریزی معروف به مدرس در ریحانة الأدب عبارات اعلام سابقین را بعینها ترجمه نموده چنین می گوید: ام الحسن فاطمه بنت شهید اول عالمه ایست فاضله، عابده، صالحه و در کلمات بعضی از اجله به زبده الخواص و زینة اهل العلم والاخلاص وفقیه و شیخة الشیعة وست المشایخ موصوف است و از مشایخ بسیاری استماع کرده و از والد ماجد خود و سید بن معیه استاد والدش اجازه روایت داشته است و والدش بسیارش می ستوده و زنان را به اقتداء و مراجعه به او در احکام حیض و غیره امر می کرده و لفظ ست المشایخ که لقب مشهوری او است، مخفف سیده المشایخ است یعنی رئیس روات و نقله آثاراً.

در اغلب کتب تراجم که ذکر جمیل والد ماجدش آمده است اشاره به فضل و علو درجه این بانوی مطهر و سه برادرش شیخ رضی الدین ابوطالب محمد و شیخ ضیاء الدین ابوالقاسم یا ابوالحسن علی و شیخ جمال الدین ابومنصور حسن نموده اند.

مرحوم شیخ حرّ عاملی در امل الأمل در ضمن ترجمه شیخ رضی الدین ابوطالب محمد برادر گرانقدر این مخدّره محترمه چنین می فرماید: شهید ثانی در اجازه خود برای شیخ حسین بن عبدالقاسم عاملی آنجا که سید تاج الدین ابن معیه را ذکر می فرماید چنین می گوید: من خط این سید بزرگوار را دیدم که اجازه داده بود به شیخ شهید شمس الدین محمد بن مکی و دو پسرش محمد و علی و خواهرشان ام الحسن فاطمه، خوانده شده بست المشایخ^۲.

هنگامی که در نجف اشرف مشرف بودم شیخ محمد مهدی شمس الدین حفید شیخ شهید و این مخدّره و نائب رئیس فعلی مجلس شیعی لبنان، کتابچه ای در احوالات شیخ سعید بزرگوار شهید اول جدّ اعلای خود بچاپ رساند، که متأسفانه اکنون در دست بنده نیست، شاید در آن رساله مختصر، ترجمه بیشتری از این مخدّره محترمه آورده باشد. مرحوم محدّث قمی رضوان الله علیه در فوائد الرضویة^۳ از تکمله سید حسن صدر بر امل الأمل چنین نقل می فرماید: شیخه ام الحسن ست المشایخ دختر شهید اول، من صورت

۱ - جلد ششم ریحانة الادب چاپ اول در عنوان ام الحسن فاطمه.

۲ - امل الأمل ج ۱ ص ۱۷۹ چاپ نجف.

۳ - جلد دوم ص ۶۴۹.

سندی که برای دو برادرش نوشته است دیده‌ام و دوست دارم که او را ذکر کنم تا مقام فضل او معلوم شود و در اعیان الشیعه سند را کاملتر و بهتر نقل نموده است^۱. و ما اصل سند را با حذف صدر و ذیل ترجمه می‌کنیم:

اما بعد، پس بخشید سیده فاطمه ام‌الحسن دو برادرانش ابیطالب و ابی القاسم علی — فرزندان سعید اکرم و فقید اعظم بزرگ مایه افتخار و یگانه روزگار، چشم بینای زمان و یکتای اوان، زنده کننده مراسم ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین، آقای ما، آفتاب ملت و حق و دین، شمس الدین محمد بن احمد بن حامد بن مکی قدس سره که منتسب است به سعد بن معاذ سرور اوس قدس الله ارواحهم — همه آنچه را که مخصوص او بود از ارث پدری در جزین و غیرجزین، همه را بهبه شرعیه برضای خداوند متعال و به امید ثواب جزیل او در مقابل کتاب تهذیب شیخ رحمه الله و کتاب مصباح او و کتاب من لایحضره الفقیه و کتاب ذکرای پدرشان رحمه الله و قرآن مذهب معروف به هدیه علی بن مؤید و هر کدام تصرف نمودند و خداوند شاهد بر آنانست و این در روز سوم شهر رمضان المعظم سال ۸۲۳ بود و خداوند بر آنچه گوئیم وکیل و شاهد است^۲.

مخفی نماند که تاریخ این مصالحه و هبه، سی و هفت سال بعد از استشهاد والد معظمشان شیخ شهید است. زیرا تاریخ شهادت آن بزرگوار پنجشنبه ۹ جمادی الأول سال ۷۸۶ هجری قمری می باشد.

۴ — ام‌علی زوجه محترمه شهید اول

مادر محترمه و معظّمه فاطمه ام‌الحسن ست المشایخ سابقه الذکر که به نقل شیخ حرّ عاملی^۳: زنی فاضله، فقیهه و عابده بوده و شیخ رحمه الله علیه او را تمجید می‌کرد و زنان را امر به رجوع باو می فرمود. همین مضمون را هم صاحب ریاض العلماء از امل الامل نقل فرموده و

۱ — اعیان الشیعه ج ۴۱ و یا جلد ۸ صفحه ۳۸۸ طبع جدید ۱۰ جلدی.

۲ — برای تفصیل بیشتر و معرفت شهود به اعیان الشیعه مجلد نهم چاپ جدید ده جلدی ص ۳۸۹ و بحرف فاء (فاطمه) در سایر چاپها مراجعه شود.

۳ — امل الأمل ج ۱ ص ۱۹۳.

متأخرین نیز از آن دو بزرگوار پیروی نموده اند^۱. و در اغلب کتبی که ترجمه و شرح حال شیخ اجل افقه شمس الدین محمد بن مکی شیخ شهید را ذکر نموده اند بجلالت شأن این بانوی محترمه نیز اشاره نموده اند.

۵ - شیخه فاطمه دختر شیخ محمد بن احمد بن عبدالله بن حازم عکبری

بانوئی فاضله عالمه و فقیهه بوده است. و او از مشایخ سید تاج الدین محمد بن معیة الحسنی بوده و شیخ شهید بزرگوار از او به توسط سید بن معیة مذکور روایت می کند^۲. صاحب ریاض العلماء می گوید که ظاهر آنست که او از امامیه بوده و شیخ عبدالصمد بن احمد بن عبدالقادر بن ابی الجیش او را اجازه داده است، بنابراین آنچه که در بعضی مواضع من یافته ام و ظاهر آنست که او از امامیه بوده است^۳. همین مطالب را هم صاحب ریاحین الشریعة در ج ۵ ص ۲۳ آورده است.

۶ - سیده عالمه فاضله فاطمه

دختر سید جلیل عالم نسابه تاج الدین ابو عبدالله محمد بن جلال الدین ابی جعفر قاسم بن الحسن معروف به سید محمد بن معیة که بفرموده شیخ شهید اجل، او اعجوبه زمان در همه فضائل و مآثر بوده است.

بانوئی محترمه فاضله و محدثه و فقیهه بوده است که ظاهراً فاطمه ام الحسن، ست المشایخ دختر شهید از او روایت می کند، بلکه بگفته صاحب روضات الجنات با احتمال قوی او هم ملقبه بسیده المشایخ بوده است^۴. این محدثه محترمه سعیده از پدر بزرگوارش سید تاج الدین محمد بن معیة روایت می کند.

۱ - ریاض العلماء ج ۵ ص ۴۰۴.

۲ - فوائد الرضویة ج ۲ ص ۶۵۰.

۳ - ریاض العلماء ج ۵ ص ۴۰۶.

۴ - روضات الجنات - چاپ قم - ج ۷ - ص ۲۵.

۷- مادر سید ابن طاوس

دختر شیخ اجل زاهد عالم فقیه و محدث جلیل ورام بن ابی فراس، در جلالت شأن این شیخ همان بس که حفید بزرگوارش سید علی بن طاوس درباره او می‌گوید: جدم ورام بن ابی فراس قدس الله جلّ جلاله از کسانی است که اقتداء کرده می‌شود به فعل او. این مخدّره محترمه نیز از مشایخ اجازات و جلیلات النساء بوده است در ریاض العلماء^۱ آمده است که او نیز از اجله علماء بوده است، بعضی از شاگردان شیخ علی کرکی در رساله ای که در ذکر اسامی مشایخ پرداخته است این بانورا نیز جزء مشایخ اجازات شمرده است. به همین مناسبت مرحوم محدث قمی رضوان الله تعالی علیه او را جزء فواطم عشره شمرده است.^۲

این مخدّره بعد از وفات، در غری شریف و نجف امیرالمؤمنین به خاک سپرده شده است، زیرا فرزند بزرگوارش سید السالکین سید علی بن طاوس می‌فرماید:^۳ من خودم رفتم به کسی اشاره نمودم که قبری را برای من حفر کنند در جوار جدم و مولایم علی بن ابیطالب علیه السلام آن را اختیار کردم و قبر خود را زیر قدمهای پدر و مادرم اختیار کردم چونکه خداوند جلّ جلاله مرا به تواضع و فروتنی برای آنان امر فرموده و به احسان بر آنان سفارش نموده است، من هم چنین خواستم که تا در عالم قبر هستم سرم زیر پای آنان بوده باشد.

پوشیده نماند که در خیلی از کتب تراجم در نسبت سید ابن طاوس و اتصال نسبی آن جناب به شیخ الطائفة قدس الله نفسه اشتباهات عجیبی رخ داده است تا بدانجا که خیلی‌ها چنین تصور کرده‌اند این مخدّره یعنی والده مطهره سید، نوه شیخ الطائفة و شیخ ورام زاهد داماد جناب شیخ بوده‌اند. همانطور که این اشتباهات در مورد ابن ادریس هم واقع شده و در تصحیح این اشتباهات مرحوم علامه نوری قدس الله نفسه در خاتمه مستدرک افاداتی دارند که ما مختصری از فرمایشات آن بزرگمرد محقق و متتبع را که حقاً در قرون اخیر بنظر حقیر نظیر و مانند نداشته است، بترجمه نقل می‌نمائیم: از مؤلفات سید، معلوم می‌شود که مادر ایشان دختر

۱- ج ۵ - ص ۴۰۸.

۲- فوائد الرضویه ج ۲ ص ۶۵۰.

۳- کتاب فلاح السائل در ذکر صفت قبر ص ۷۳ چاپ حروفی.

شیخ زاهد ورام است و سید از طرف پدر منسوب به شیخ ابی جعفر طوسی می باشد و لذا از شیخ طوسی تعبیر به جد می نماید و کیفیت انتساب آنست که خود سید در اقبال می فرماید: پس از اینهاست آنچه را که از پدرم روایت می کنم از شیخ فقیه او حسین بن رطبه از دانشی پدرم ابوعلی حسن بن محمد از پدرش محمد بن حسن طوسی جد پدرم از طرف مادر از شیخ مفید، پس روشن شد که انتساب سید بشیخ از طرف پدرش است که مادر او (یعنی پدرش) دختر شیخ طوسی بوده است نه از طرف مادرش که دختر شیخ ورام باشد.

و این اشتباه از خیلی ها که مادر مادر سید یعنی همسر مرحوم شیخ ورام زاهد دختر شیخ طوسی است از چند جهت باطل است:

اولاً وفات ورام در سال ۶۰۶ و وفات شیخ در سال ۴۶۰ بوده و بین وفات این دو بزرگوار ۱۴۵ سال فاصله می باشد، چگونه می توان قبول کرد که او داماد شیخ بوده و دختر شیخ را گرفته باشد، حتی اگر فرض کنیم که این دختر شیخ را هم بعد از وفات شیخ گرفته باشد. با آنکه گفته اند شیخ آن دختر را اجازه داده است. و با نظر به ولادت سید ابن طاوس که در سال ۵۸۹ بوده است باید دختر این خانم که مادر سید باشد (یعنی نوه شیخ طوسی) ۱۲۹ سال بعد از وفات شیخ زائیده شده باشد و این هم از غرائبی است که اگر واقع شده بود، همه تواریخ و کتب تراجم متعرض آن می شدند.

و ثانیاً اگر چنین بود خود سید در مؤلفاتش بدان اشاره می کرد.

و ثالثاً هیچ کس از ارباب اجازات و صاحبان تراجم این مطلب را ذکر ننموده و حال آنکه اگر شیخ ورام، داماد شیخ بود همگان از باب افتخار یاد آور آن می شدند.

رابعاً خیلی از این اشتباهات از ناحیه اشتباه شیخ ورام زاهد بمسعود ورام یا مسعود بن ورام است در حالی که شیخ زاهد ورام بن ابی فراس، ورام بن حمدان که در سال ۶۰۶ وفات فرموده غیر از مسعود ورام یا مسعود بن ورام است که خیلی متقدم بر ورام بن حمدان شیخ زاهد و صاحب کتاب تنبیه الخواطر معروف به مجموعه ورام است.

•••

۸ — فاطمه دختر معظمه و محترمه سید السالکین سید رضی الدین علی بن طاوس رحمه الله

این علویه شریفه و خواهر متقیه گرامیش شرف الأشراف بسیار مجلله و محترمه بوده اند

بطوری که والد بزرگوارشان از هردو در کتاب سعدالسعود با تجلیل نام می برد.
علامه متتبع افندی در ریاض العلماء چنین می گوید: دو دختران سید رضی الدین علی
بن طاوس، آنان نیز فاضله، عالمه، کاتبه و صالحه بودند^۱.

خود ابن طاوس قدس الله تعالی نفسه در کتاب کشف المحجّة خطاب به سرش محمّد
چنین می گوید: و بدان که من خواهرت شرف الأشراف را کمی قبل از بلوغش احضار کردم و
به آن مقدار که توان تحملش را داشت برای او شرح دادم که چگونه خداوند جلّ جلاله بر او
متنی نهاده که در خدمت خداوند بوده باشد. و سید ابن طاوس به این دختر و دوپسر خود محمّد
و علی کتاب امالی شیخ طوسی را اجازه فرموده است و در وصف این دو دختر چنین فرموده
است: دو حافظه و دو کاتبه .

در ریاحین الشریعه ج ۵ ص ۲۴ و اعیان الشیعه حرف فاء نیز ترجمه ای از این مخذره
آمده است.

این بنده را کتابیست بسیار کوچک و بسیار شیرین بنام عرفان هنری انسان که برآستی
خیال می کنم از ذوق و شادابی، کم نظیر بوده باشد. نامی از این دو دختر بزرگوار در ص ۴۴ آن
کتاب برده ام. آن عبارات چنین است.

«سید ابن طاوس سیدالعارفین العابدین در کتاب سعدالسعود خود ص ۲۶ چاپ نجف
چنین فرموده که مصحف مبارکی را وقف بر دختر خود شرف الأشراف که قرآن را در ۱۲
سالگی حافظ شده، نمودم. همچنین قرآن دیگری را بر دختر دیگر خود فاطمه وقف نمودم که
قرآن را حافظ شده و نه سالگی را به پایان نبرده است».

این بوده است وضع تعلیم و تربیت و عرفان و ادب خانه سید علی بن موسی بن جعفر
بن طاوس سیدالعارفین که اعبد و اتقی و از هداهل زمان خود بوده و کتابخانه بسیار گرانقدری
را دارا بوده که فهرستی در بیان کتابهای آن کتابخانه مرقوم داشته بنام الإبانه عن کتب الخزانة.

• • •

۹ - دختر معظّمه و مکرمه شیخ علی منشار عاملی

در مجلد پنجم ریاض العلماء ص ۴۰۷ ترجمه ای از او آمده و عبارت ایشان را محدث

۱ - ریاض العلماء ج ۵ ص ۴۰۸ .

قمی در کتاب فوائد الرضویة^۱ در ذیل ترجمه شیخ بهائی در ضمن جملات خود آورده و چنین می‌گوید: «همانا خداوند عالم نعمت‌های ستیه کثیره بر شیخ مرحمت فرموده بود از جمله آنکه روزی فرموده بود، او را زوجه صالحه عالمه فاضله فقهیه محدثه بنت شیخ عالم عامل زین الدین علی معروف به منشار عاملی که از فضلاء معاصرین سلطان شاه طهماسب بود و کتابخانه بزرگی داشت که آن کتابها را از هند آورده بود چونکه بیشتر ایام عمر خود را در هند ساکن بوده و عدد آن کتابها را به چهارهزار گفته اند و چون اولادش منحصر بود به همان صبیّه مرضیه عالمه که زوجه شیخ بهائی باشد لاجرم بعد از فوتش تمام آن کتابها به زوجه شیخ رسید و شیخ و زوجه اش هر دو از آن کتابها انتفاع می‌بردند. و از صاحب ریاض العلماء، نقل است که فرموده ما شنیدیم از بعض معتمّین ثقات که ایام حیات آن معظمه عالمه را درک کرده بودند می‌گفتند که آن مخدّره در فقه و حدیث و مانند آنها درس می‌فرمود و طائفه نسوان بر او قرائت می‌کردند^۲. و در ریاض العلماء است که آن مخدّره بعد از وفات شیخ نیز زنده بوده است^۳.

ترجمه ای هم از این بانوی محترمه که مطالب فوق را داراست در جلد ششم ریحانة الادب چاپ اول ص ۲۶۳ و همچنین در جلد چهارم ریاحین الشریعه ص ۲۲۵ بعنوان دختر شیخ علی منشار نیز آمده است. و همینطور در بعضی موارد که ترجمه شیخ علی منشار را ذکر کرده اند اشاره به این دختر فاضله محترمه نیز کرده اند.

۱۰ - فاطمه دختر فاضله و عالمه حمیده دختر عالمه و فاضله ملامحمد شریف بن شمس محمد روید شتی اصفهانی^۱

مادر این مخدّره فاضله حمیده دختر ملامحمد شریف از بانوان فاضله عالمه بوده است. شمه ای از ترجمه اش را از ریاض العلماء نقل می‌نمائیم^۵:

حمیده رحمة الله علیها فاضله عالمه عارفة آموزگار زمان عصر خود، بینای به علم

۱- ج ۲ ص ۵۱۰.

۲- فوائد الرضویه ج ۲ ص ۵۱۰.

۳- ریاض العلماء ج ۵ ص ۴۰۷.

۴- روی دشت از توابع اصفهان است.

۵- ریاض العلماء ج ۵ ص ۴۰۴.

رجال، پاکیزه کلام، باقیمانده فضلاء بزرگوار و پرهیزکار بین مردم بوده است. حواشی و تدقیقاتی بر کتب حدیث مثل استبصار شیخ طوسی و غیر آن دارد که بر عنایت فهم و دقت و اطلاع او دلالت دارد مخصوصاً در احوال رجال، من نسخه ای از استبصار را دیدم که تا آخر کتاب حواشی او بر آن بود و گمان دارم که نسخه هم به خط او بود. پدرم قدس سره چه بسا که حواشی او را که بر کتب حدیث نوشته بود نقل می نمود و تحسین و استحسان می فرمود، نزد ما نسخه ای از استبصار بود که حواشی پرفائده همین حمیده را پدرم تا آخر بر کتاب خود نوشته بود.

پدرش ملامحمد شریف بن محمد رویدشتی اصفهانی عالم صالح رضی مرضی^۱ از مشایخ علامه مجلسی و از تلامذه شیخ بهائی است. و حمیده مذکوره نیز از شاگردان پدر خود بوده که او را ثناء می گفت و به شوخی چنین می گفت که حمیده را وابستگی برجال است یعنی به علم رجال و نیز بشوخی او را علامته می گفت با دوتاء و می گفت که یکی برای تأیید است و دیگری برای مبالغه. و از شگفتیها آنکه او را بخواست مادرش به مردی نادان و احمق از خویشان و هم دهیهایش تزویج کردند. و آن طور که در خاطر دارم این بانو در سال ۱۰۸۷ یا بهمان نزدیکیها وفات فرمود.^۲

در ریاحین الشریعة ج ۴ صفحه ۱۸۵ هم ترجمه ای از این مخدّره آمده است. و اقا فاطمه دختر همین مخدّره محترمه نیز فاضله عالمه عابده و پرهیزکار بوده است من برای او تألیفی ندانم. او نیز آموزگار زنان زمان خود بوده و شگفتا آنکه این مخدّره را نیز به مردی احمق بدتر از بیابانیها تزویج کردند که در حماقت چون شوهر مادرش بلکه بدتر و دیوانه بود.^۳

در کتب تراجم در حرف فاء مثل اعیان الشیعه نام این مخدّره را به عنوان فاطمه بنت حمیده رویدشتی آورده اند و سبب این نسبت همانا فضل و کمال مادر و جهالت و حماقت و گمنامی پدر بوده است. عصم الله تعالی الجمیع عن الزلات والهفوات و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

پایان

- ۱- فوائد الرضویه ج ۲ ص ۵۴۱.
- ۲- ریاض العلماء - ج ۵ ص ۴۰۵.
- ۳- ریاض العلماء ج ۵ ص ۴۰۶.